



دکتر سعید منتظرالمهدی\*

### پیشی گرفتن تراز سلامت و بهداشت نیروی انتظامی از کشورهای توسعه یافته



برای پزشکان و جامعه پزشکی قائل‌اند و این احترام و شأن از دیرباز وجود داشته است. بی‌تردید دلایل پر تعدادی را می‌توان برای این «احترام ویژه» و «منزلت ممتاز» به شمرد دلیل نخست آن است که مردم جامعه پزشکان را یکی از «گروه‌های باهوش» جامعه می‌دانند. آنان به درستی معتقدند که طراز هوشمندی اغلب پزشکان بالاست و به سبب همین هوشمندی است که آنان توانسته‌اند دروس دشوار دوره پزشکی، اعم از دوره عمومی و تخصصی و فوق تخصصی را با موفقیت بگذرانند و مهارت تخصصی کافی را برای «مداخله‌های درمانی» کسب کنند.

دلیل دوم، شغل پزشکی است. مردم جامعه شغل پزشکی را در شمار مشاغل با اهمیت و جای گه‌گاه مقدس می‌دانند. پزشکان با جسم و روان مردم سر و کار دارند و آنان هم تلاش و توان خود را به کار می‌بندند تا حافظ سلامت این دو (جسم و روان) باشند و به امنیت کمک کنند تا علّام ناخوشی و بیماری را از خود دور کنند و در نهایت صحت و تندرستی زیست خویش را استمراز بخشند. سویم دلیل مهم دیگری که موجب احترام ویژه مردم جامعه به پزشکان محترم می‌شود، آن است که این قشر، خدمات خویش را بی‌شائبه و غیر تبعیض آمیز به همگان، صرف‌نظر از جنسیت، نژاد، مذهب و طبقه اجتماعی – اقتصادی آنان، عرضه می‌دارند و هرگز تفاوت‌های مختلف نژادی، قومی، … موجب عرضه متفاوت خدمات آنان نمی‌شود. به عبارت دیگری، پزشکان خدمات خود را به همه انسان‌ها، به صرف انسان بودن و لغیر، به یکسند ارائه می‌دهند. دل‌دلیل دیگری نیز می‌توان یاد کرد که موجب افزایش پایگاه اجتماعی پزشکان می‌شود آن منادخله آنها در بحران‌ها و حضور آنها بر بالین بیماران و مصدومان در شرایط خاص بحرانی است. کمتر کسی از افراد جامعه است که بداند

در شرایط اضطراری پزشکان محترم آرامش و آسایش خود را فرو می‌گذارند و مشتاقانه به یاری افراد نیازمند کمک می‌شایند و تمهت توان و تخصص خود را صرفاً برای رهایی راه‌کار می‌بندند تا مسالمت از خسته جسمی یا روانی، به مصدومان و بیماران و آسیب‌دیدگان باز گردانند و لیکند ضایط و آراش را بر لبان بستگان آنان نشانند و سرتراجم، مردم جامعه ما قردان پزشکان خود هستند، چون می‌دانند در هشت‌ساع دفاع مقدس آنان در خطوط مقدم نبرد حضوری مؤثر یافتند و هزاران زرنده را بی‌هیچ چشم‌داشتی مددیا کردند و توانی دیواره بخشییدند. گرچه، همانگونه که گفته شد جامعه ما از حیث منزلت و شأن اجتماعی پزشکان را از می‌نهند و قدر می‌دانند و بر صدر می‌نشانند، اما شماری از آنان را بیش از بقیه می‌استیادند و به برخی از آنان بیش از سایرین اعتماد می‌ورزند و اطمینان دارند. این گروه آن دسته از پزشکانی هستند که اولاً؛ احترام متقابل برای بیماران قائل‌اند و این احترام را در کلام و رفتار نمایان می‌سازند. دوم؛ «خوش خلق» هستند. شواهد نشان می‌دهد بین خوش خلقی پزشک و سرعت بهبودی بیماران همبستگی معنادار و مستقیم می‌وجود داد. دز بار، پزشکان خوش خلق «روحیه» بیماران را افزایش می‌دهند و یسر امید و خوش‌بینی را در روان آنها کشت می‌کنند و چه کسی است که نداند وقتی دلایل ناخرسندی شماری از شهروندان را از شماری از پزشکان جویا می‌شویم، آنان در صدر دلایل خود، «بدخلقی» و «ناهم‌رطبی» شماری از پزشکان محترم را ذکر می‌کنند. سوم، به شعور مراجعان و بیماران خود احترام می‌گذارد و اعلام وقوع بیماری و فرایند درمان را برای آنان تشریح می‌کنند و مسئولیت بیمار را در مقابل بیماری خویش به او یادآور می‌شوند، چهارم؛ خود را باسخگو می‌دانند. باسخگوی ریشه در: «عهدشنلی» و «مسئولیت‌پذیری» و «اخلاق حرفه‌ای» پزشکان دارد و رفتار پزشکان بر خوردار از این ویژگی‌ها جایگاه‌ممتازی در آذهان شهروندان پیدا می‌کنند. خلاصه آنکه، پزشکان خوش‌خلق، پاسخگو، دارای مهارت ارتباطی بالا، بااخلاق و درستکار و صادق‌ند تنها در نزد افکار عمومی و شهروندان جامعه منزلت بالایی کسب می‌کنند.بلکه سریع‌تر و بهتر می‌توانند بیماران خویش را مددیا کنند و همه می‌دانیم که شمار این گونه پزشکان روز به روز در جامعه مادر حال افزایش است.

امروزه همه می‌دانیم که در جامعه ما اولاً؛ امید به زندگی، در مقایسه با چنددهه پیش به صورت معناداری افزایش یافته است. دوم؛ نرخ بزگ و میر کودکان بگونه مسرت آمیز کاهش یافته‌است. سوم؛ سطح سلامت عمومی به صورت تحسین آمیزی افزایش یافته است. چهار؛ دانش بهداشتی مردم بهبود یافته است و کلاً تمامی شاخص‌های سلامت، بهداشت جسمی و روانی بهبود پیدا کرده‌اند و این همه مدیون پزشکان توانمند و متعهدی است که در چنددهه اخیر خوش درخشیداند و موقعیت ما را در سطح جهان ارتقا بخشیداند. طراز سلامت و بهداشت در جامعه بزگ نیروی انتظامی اینک حتی از کشورهای توسعه یافته جهان پیشی گرفته است، این مهم حاصل سال‌ها تلاش پزشکان توانمند و سایر افراد در گیر در قلمرو بهداشت و درمان است که بی‌وقفه دقت خویش را صرفاً خدمت به کارکنان خدم نماجا کرده‌اند و با اهتمام ویژه خویش توانسته‌اند از استانداردهای جهانی پیشی بگیرند. در همین روی، ما قدران همه پزشکان عزیز کشورمان، به ویژه پزشکان همکار و همراه پلیس هستیم.

**\*معاون اجتماعی ناجا**

مردی که با خوراندن داروی بی‌حس کننده به جای مشروب یکی از بستگانش را به کام مرگ کشانده است، تحت تعقیب قسرا گرفت. به گزارش خبرنگار ما، روز شنبه ۲۵ تیرماه امسال، قاضی ایلمخانی، بازپرس ویژه قتل دادامری امور جنایی تهران تا تماس تلفنی مأموران از مرگ مشکوک مرد میانسالی در بیمارستان ابن سینا در غرب تهران با خبر و همراه تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی راهی محل شد. تیم جنایی در محل بیمارستان با جسد مرد ۴۹ساله‌ای به نام شادمهر روبه‌رو شدند. به گفته کارکنان بیمارستان، مرد فوت شده پنج‌روز قبل در حالی که حالتش به شدت بد بوده به بیمارستان منتقل شده و همان شب به کمایرود تایینکه در نهایت فوت می‌کند. در حالی که تحقیقات حکایت از آن داشت شادمهر بر اثر مسمومیت دارویی فوت کرده‌است، جسد وی برای انجام آزمایش‌های لازم و مشخص شدن علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد تا نهایت‌ت در روز اول پزشکی قانونی علت مرگ مرد فوت شده را مسمومیت با الکل اعلام کرد.

صبح دیروز همسر شادمهر در دادسرای جنایی حاضر شد و از یکی از بستگان شوهرش به اتهام دست داشتن در مرگ شوهرش شکایت کرد. وی در توضیح ماجرا گفت: من و شوهرم ۲۶سال قبل با هم ازدواج کردیم، اما هرگز بچه‌دار نشدیم. ما با تعدادی از بستگان شوهرم همیشه در مهمانی‌های دورمی شرکت می‌کردیم. معمولاً هر چندروز یکبار به صورت شش‌شنبه‌ی در خانه یکی از بستگان دور هم جمع می‌شدیم و بعد از خوردن شام به خانه‌هایمان می‌رفتیم. شامگاه سه‌شنبه بیستم تیرماه امسال همه در خانه یکی از بستگان به نام ایرج دعوت بودیم. معمولاً در بعضی از بزهای شباهه شوهرم همان شب به مهمانی مشروب می‌خورد، اما آن شب به خاطر اینکه تعدادی از مهمان‌ها افراد معتقدی بودند، کسی مشروب مصرف نکرد. مهمانی چند ساعتی طول کشید تا اینکه مهمان‌ها یکی یکی به خانه‌هایشان رفتند و وی شوهرش به خاطر اینکه مرگ بود، آخرین نفرهایی بودیم که خانه آنها را ترک کردیم. وی ادامه داد: هنگام خداحافظی ایرج شیشه دستری

# خوردن داروی بی‌حس کننده جان فامیل دور را گرفت

صبح دیروز همسر شادمهر در دادسرای جنایی حاضر شد و از یکی از بستگان شوهرش به اتهام دست داشتن در مرگ شوهرش شکایت کرد.

وی در توضیح ماجرا گفت: من و شوهرم ۲۶سال قبل با هم ازدواج کردیم، اما هرگز بچه‌دار نشده را بالا آورد. از بستگان شوهرم همیشه در مهمانی‌های دورمی شرکت می‌کردیم. معمولاً هر چندروز یکبار به صورت شش‌شنبه‌ی در خانه یکی از بستگان دور هم جمع می‌شدیم و بعد از خوردن شام به خانه‌هایمان می‌رفتیم. شامگاه سه‌شنبه بیستم تیرماه امسال همه در خانه یکی از بستگان به نام ایرج دعوت بودیم. معمولاً در بعضی از بزهای شباهه شوهرم همان شب به مهمانی مشروب می‌خورد، اما آن شب به خاطر اینکه تعدادی از مهمان‌ها افراد معتقدی بودند، کسی مشروب مصرف نکرد. مهمانی چند ساعتی طول کشید تا اینکه مهمان‌ها یکی یکی به خانه‌هایشان رفتند و وی شوهرش به خاطر اینکه مرگ بود، آخرین نفرهایی بودیم که خانه آنها را ترک کردیم.

وی ادامه داد: هنگام خداحافظی ایرج شیشه دستری با الکل اعلام کرد. صبح دیروز همسر شادمهر در دادسرای جنایی حاضر شد و از یکی از بستگان شوهرش به اتهام دست داشتن در مرگ شوهرش شکایت کرد. وی در توضیح ماجرا گفت: من و شوهرم ۲۶سال قبل با هم ازدواج کردیم، اما هرگز بچه‌دار نشده را بالا آورد. از بستگان شوهرم همیشه در مهمانی‌های دورمی شرکت می‌کردیم. معمولاً هر چندروز یکبار به صورت شش‌شنبه‌ی در خانه یکی از بستگان دور هم جمع می‌شدیم و بعد از خوردن شام به خانه‌هایمان می‌رفتیم. شامگاه سه‌شنبه بیستم تیرماه امسال همه در خانه یکی از بستگان به نام ایرج دعوت بودیم. معمولاً در بعضی از بزهای شباهه شوهرم همان شب به مهمانی مشروب می‌خورد، اما آن شب به خاطر اینکه تعدادی از مهمان‌ها افراد معتقدی بودند، کسی مشروب مصرف نکرد. مهمانی چند ساعتی طول کشید تا اینکه مهمان‌ها یکی یکی به خانه‌هایشان رفتند و وی شوهرش به خاطر اینکه مرگ بود، آخرین نفرهایی بودیم که خانه آنها را ترک کردیم. وی ادامه داد: هنگام خداحافظی ایرج شیشه دستری با الکل اعلام کرد.

## باز گشت به زندگی با گلریزان ۵۰۰ میلیون تومانی

پسر محکوم به قصاص که به خاطر یک تسخوخی بیچگانه به پای طناب‌دار منتقل شده بود با پرگزاری مِر اِسِم گل‌ریزان و پرداخت دِیه ۵۰۰ میلیون تومانی موفق شد، روضایط اولیای دم را جلب کند. به گزارش خبرنگار ما، اسفندماه سال ۸۷، مأموران پلیس تهران از قتل پسر جوانی در میدان شوش باخبر و راهی محل شدند. بررسی‌های اولیه نشان داد که پسر ۲۰ساله‌ای با اصابت ضربه چاقو جان باخته است. دوست مقتول به مأموران گفت: لحظاتی قبل همراه امین در حال پرسه‌زنی بودیم که یکی از اهالی محل به نام علی با موتور از راه رسید و بدون دلیل ما را درگیر شد. او در جریان دعوا با چاقو چند ضربه به امین زد و فرار کرد. با انتقال جسد به پزشکی قانونی تحقیقات برای متهم ۱۸ساله که علی نام داشت، آغاز شد و در حالی که تلاش مأموران این راه زمینه‌انده داشت، متهم بیست و هشتم از بدیهشت‌ماه سال ۸۸ به اداره پلیس تهران و به قتل اعتراف کرد. او در توضیح ماجرا به پلیس گفت: همه حادثه از یک تسخوخی بیچگانه شروع شد. متهم در ادامه

پیونده زَن و زورزشکار که با خوردن قرص سیانور به زندگی‌اش پایان داده‌بود، بررسی می‌شود. به گزارش خبرنگار ما، چندی قیبل مأموران پلیس تهران تا تماس تلفنی کارکنان بیمارستانی از مرگ مشکوک زن جوانی با خبیر و راهی محل شدند. بررسی‌ها نشان داد جسد متعلق به زن ۲۹ساله‌ای به نام بهاره است که پیکر بی‌جان ساعتی قبل از خندهاش در حوالی خیابان کارگر شمالی به بیمارستان منتقل شده است. بعد از تأیید خبر قاضی ایلمخانی، بازپرس ویژه قتل تهران در محل به تحقیق پرداخت. تحقیقات نشان داد بهاره، مری بدسختی است و با شناسگاه ورزشی دارد. همچنین مناسخ‌سندی وی پنج‌سال قبل از شوهرش طلاق گرفته و همراه مادر



مرد جوانی که به اتهام قتل همسرش به قصاص محکوم شده است، با فوت یکی از اولیای دم بعد از گذشت هشت سال از وقوع حادثه در خواست تعیین تکلیف کرد.

منته‌روز گذشته بار دیگر پای میز محاکمه قرار گرفت. به گزارش خبرنگار ما، نهم فروردین ماه سال ۸۸، مردی مأموران پلیس شهری را از قتل همسرش باخبر کرد و گفت: روز گذشته با همسر که همین نام دارد، در گیر شدم و او را به قتل رساندم. از دیروز با جسد همسر در خانه تنها بودم تا اینکه تصمیم گرفتیم ماجرا را به پلیس خبر دهم. بعد از آن بود که مأموران به خانه آن مرد رفتند و همین نفس نمی‌کشیدم. یک روز از دور گردش پیچیده شده بود، روبه‌رو شدند. بعد از انتقال جسد به پزشکی قانونی، مأموران پلیس شوهر ۲۸ساله وی را که محمدرضا نام داشت، بازداشت کردند. وی در بازجویی‌ها گفت: چندسالی از زندگی‌مان گذشته بود و صاحب فرزند شده بودیم، اما اختلافات

گفت: در مغازه کفش فروشی کار می‌کردم و به خاطر بازار شپ عید خیلی سرمان شلوغ بود روز حادثه روی موتورم بار کفش زده بودم. داشتم آنها را به مغازه می‌بردم که در مسیر امین را دیدم. او سدراهم شد و شروع به تسخوخی کرد. چند سالی بود او را می‌شناختم و بیچه محل بودیم، اما خیلی باهم رفقت نداشتیم. او بار کفش را روی موتورم دید، اما خواست تا موتورم را به او بدهم. مخالفت کردم و گفتم موتورم را لازم دارم. اما او دوباره به تسخوخی و مسخره کردن ادامه داد. متهم در خصوص قتل گفت: تسخوخی تبدیل به درگیری شد. من همیشه چاقویی برای بریدن طناب دور جمعه‌های کفش همراه داشتم. در آن درگیری برای ترساندن مقتول آنرا در آوردم و به سمت او پردم، ولی نمی‌دانم چاقو بطور به کفش شگمش فرودفت. با دیدن خون و افتادن مقتول ترسیدم و فرار کردم. دومه‌ا را مخفیانه در خانه پدرم و خواهرم سبزی کردم تا اینکه با نصیحت‌های خانواده‌ام تصمیم گرفتم خودم را معرفی کنم. با اقرارهای منتهم، پرونده تکمیل و به شعبه دوم داد‌گاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و در اولین

## مرگ مشکوک زن ورزشکار بررسی می‌شود

سالخورده‌اش زندگی می‌کرده تا اینکه یک‌ماه قبل مادرش فوت می‌کند و او تنها می‌شود. همزمان با انتقال جسد به پزشکی قانونی برای مشخص شدن علت اصلی مرگ، تحقیقات پلیس درباره راهی حادثه آغاز شد. برادر بهاره با طرح شکایتی از زن میانسالی در ارتباط با مرگ خواهرش گفت: مادر و خواهرم با هم زندگی می‌کردند. یک‌ماه قبل ما درم فوت کرد. روز حادثه متوجه شدیم، شش‌شنبه تقسیم شد. چند روز قبل از حادثه بهاره با من تماس گرفت و خواست به خانه ما درم بروم و مدارک را برای تقسیم از تهیه در اختیار من قرار دهد. روز بعد از تماس به خانه ما درم رفتم و در خواست مدارک کردم که ناگهان بهاره عصبانی شد و گفت اصلاً ما درم خانهای نداشته

**سر نوشت مرد محکوم به قصاص بار دیگر بررسی شد**

## متهم: یک روز با جسد همسر من زندگی کردم

من و همسرم پایان نداشت. این مشکلات و اختلافات در ایام عید به خاطر دید و بازدیدها شدت می‌گرفت، به همین خاطر روز حادثه وقتی از مهمانی برگشتم، دوباره به خاطر حرف و حدیث‌ها در گیر شدم. در آن درگیری همسرم شروع به فحاشی کرد و به پدر و مادر و ناسزا گفت. عصبانی شدم و گفتم اگر حرفت را تکرار کنی، می‌کشم. او مرا تحریک کرد و گفت: اگر نکشی مرد نیستی. متهم در ادامه گفت: این حرف به غرورم برخورد، به همین خاطر او را روی زمین انداختم و پرده توری را از بالای پنجره کشیدم و دور گرندش پیچاندم. اصلاً در حال خودم نبودم، وقتی به خود آمدم، کار از کار گذشته بود و همین نفس نمی‌کشیدم. یک روز از قتل گذشت و هنوز جسد او در منزل بود. خیلی کلافه بودم و می‌خواستم فرار کنم، اما تصمیم گرفتم با پلیس تماس بگیریم و خودم را خلاص کنم. بعد از این توضیحات، متهم روانه زندان و پرونده به شعبه دوم داد‌گاه کیفری یک استان تهران فرستاده

نویشد وبعد وحالش بد شد. تیم پزشکی بعد از توضیحات من با ایرج تماس گرفتند و درباره محتویات داخل بطری سؤال کردند تا پان‌زهر آن را برای درمان به شوهرم تزریق کنند که ایرج گفته بود اشتباهی به شوهرم لیبدو کالین داده‌است. بعد از آن شوهرم به کم‌ارفت تایینکه در نهایت پنج‌روز بعد از آن بزم شبانه در بیمارستان فوت شد. وی در ادامه گفت: شوهرم وصیت کرده بود بعد از فوتش اعضای بدنش را به بیماران نیازمنداها کنم و به همین دلیل روز بیست و ششم و بیست و هفتم تیرماه دو کلیه، قلب و کبد شوهرم را در دو بیمارستان به بیماران نیازمند اهدا کردیم. وی در پایان گفت: ایرج معتاد به مشروب است و همیشه داخل مشروبش متادون اضافه می‌کند و آن شب عمدتاً داخل بطری مواد بی‌حس کننده اضافه کرده بود که باعث فوت شوهرم شد و الان از وی به اتهام دست داشتن در فوت شوهرم شکایت دارم.

پس از طرح این شکایت ایرج به دستور قاضی ایلمخانی برای انجام تحقیقات به دادسرای جنایی احضار شد. تحقیقات درباره این حادثه تا روشن شدن زوایای پنهان آن ادامه دارد.



### باسخ خونین مسافر خشمگین به تمام شدن بلیت

**حمله مرد جاقو به دست به کارکنان تعاونی ۱۳ ترمینال جنوب تهران بگ کشته و دو زخمی برجای گذاشت.**
به گزارش خبرنگار ما، این حادثه حدود ساعت ۱۷ روز گذشته اتفاق افتاد. وقتی مأموران پلیس در محل حاضر شدند، معلوم شد که سه نفر از کارکنان تعاونی در جریان حادثه مجروح و به بیمارستان بهارلو منتقل شده‌اند. تحقیقات اولیه در این باره جریان داشت که خبر رسید یکی از مجروحان که مردی ۴۰ساله به نام علی بود، به علت شدت جراحت جان خود را از دست داده است. با مرگ این فرد، قاضی دشتیان، بازپرس ویژه قتل در محل حاضر شد. بررسی‌های بعدی نشان داد که عامل حادثه مردی ۳۲ساله است که مرد او را دستگیر و تحویل پلیس دادند. وی در اولین تحقیقات گفت: از صبح برای رفتن به شهرستان به بیمارل آمدم. به همه تعاونی‌ها سر زدم، اما نتوانستم که بلیت تهیه کنم. وقتی مقابل تعاونی ۱۳ رسیدم بر سر تهیه بلیت با آنها مشاجره کردم. دو مسئول رها مرا با گرافت جاقو کشیدم و حادثه اتفاق افتاد.

**بازداشت قاتل فراری با شلیک گلوله**
قاتل فراری در جریان فرار از دست پلیس با شلیک گلوله هدف قرار گرفت و بازداشت شد. به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۲۱:۳۰دوشنبه شامگاه ششم شهریور به مأموران کلانتری ۱۳۰نای آباد خبر رسید که گردش در خیابان گوردزی محله یاخچی‌آباد به قتل رسیده است. بررسی‌های پلیس بعد از حضور در محل نشان داد که عامل حادثه، مردشوری به نام پیمان است که در محل حضور داشت. شرور جاقو به دست وقتی متوجه حضور مأموران شد، از محل فرار کرد. هر چند مأموران به او هشدار دادند تسلیم شوید، اما او خودش را به قهوه‌خانه‌ای رساند و وارد آنجا شد. بعد از آن بود که مأموران وارد قهوه‌خانه شدند و متهم را در حالی که مقاومت می‌کرد با شلیک گلوله به پاهایش بازداشت و به بیمارستان منتقل کردند. همزمان با بازداشت متهم، پرونده به دستور قاضی شعبه پنجم دادسرای ناحیه ۲۷ در اختیار تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت. متهم در نخستین بازجویی‌ها در ادعایی گفت‌من مقتول را می‌شناسم. ما مدتی است با هم اختلاف داریم. مقتول مدعی بود که من پشت‌سرو حرف زده‌ام و به همین خاطر به سراغم آمد و با هم در گیر شدیم. سرهنگ کارآگاه حمید مکرم، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: متهم از اوایل منطقه نازی‌آباد است که بارها توسط پلیس امنیت عمومی دستگیر و روانه زندان شده بود. وی گفت تحقیق از متهم بعد از درمان در اداره دهم پلیس آگاهی دنبال می‌شود.

### دستبرد خونین سارقان مسلح به پلاطروشی

سارقان مسلح در جریان دستبرد به یک پلاطروشی در شهرستان گچساران سرد پلاطروفش و پسرش را به قتل رسانده و سپس از سرقت گر بختند. به گزارش خبرنگار ما، این حادثه عصر روز دوشنبه در خیابان بلادیان این شهر اتفاق افتاد. رهگذرانی که در حال عبور بودند با شنیدن صدای این تیراندازی از داخل مغازه پلاطروفش پلیس را ماجراجا خبر کردند. هنوز مأموران پلیس در محل حاضر نشده بودند که مرد مسلح در حالی که اسلحه کلاشینکف به دست داشتند، از مغازه خارج شده و سوار بر یک خودروی پژو ۵، ۴ نفره‌ای شدند و گریختند. همزمان با حضور پلیس و امدادگران معلوم شد که مرد پلاطروفش و دو پسرش با شلیک گلوله هدف قرار گرفته و مقداری از طلاها از داخل ویرترین سرقت شده است. در اولین بررسی‌ها معلوم شد که پسر سوکت پلاطروفش به علت شدت جراحت جان باخته است. امدادگران یکی از مرد پلاطروفش و پسر دیگری را به بیمارستان منتقل کردند. از بیمارستان‌ها خبر رسید که تلاش پزشکان برای نجات مرد پلاطروفش نمر نداشته و او هم جان باخته است. سردار مهدی اصراری فرمانده انتظامی استان کیلیویه و بوراحمد گفت: تحقیقات برای بازداشت عاملان حادثه در جریان است.

**بشناخه خروشی**  
**ورشکستگی**  
انواع ورشکستگی عبارت‌ست از ورشکستگی به تقصیر و ورشکستگی به تقلب. ورشکستگی عادی، ورشکستگی تاجری است که از پرداخت وجوهی که بر عهده اوست، منته‌قف می‌شود و طرف سه روز از تاریخ وقفه، توقف خود را به دفتر داد‌گاه عمومی محل اقامت خود اظهار می‌کند. ورشکسته به تقصیر: اگر ثابت شود که مخارج شخصی با مخارج خانه تاجر در ایام عادی به نسبت در آمد و بیشتر است، یا در صورتی که تاجر معاملاتی انجام داده که بر اساس عرف، غیر متعارف باشد، اگر پس از تاریخ توقف، یکی از طلبکاران را ترجیح داده دهد، ورشکسته به تقصیر است. ورشکسته به تقلب: تاجر ورشکسته به تقلب، تاجری است که با قسمتی از دارایی‌های خود را مخفی کرده یا با معامله صوری، از بین برده، همچنین تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد یا صورت داریی و قرض‌ها به طور تقلب مدیون قلمداد کند، ورشکسته به تقلب است. آثاری که ورشکستگی بر تاجر می‌گذارد عبارت‌ست از: ۱- محرومیت تاجر ورشکسته از دخالت در اموال. ۲- تعیین مدیر تصفیه و قائم مقامی وی از تاجر ورشکسته. ۳- محرومیت تاجر از استرداد اموال امتنتی. ۴- ممنوعیت از دخالت در دفاتر تجاری. ۵- محرومیت از دخل و تصرف در اسناد و مدارک تجارتی مانند چک، سفته و برات.

**آمبولانس سر نشینان پراید را به کشتن داد**  
بی‌احتیاطی راننده آمبولانس در محور لُر دگان به بروجن سر نشینان سواری پراید را به کام مرگ کشاند. تصادف آمبولانس با سواری پراید روز گذشته در این محور اتفاق افتاد و مأموران پلیس‌راه بروجن که با تماس رانندگان عبوری از ماجرا با خبر شده بودند، خود را به محل رسانند. در اولین بررسی‌ها معلوم شد که راننده و دو سر نشین پراید به علت شدت جراحت جان باخته‌اند و سر نشین آمبولانس هم مجروح شده است. سرهنگ رحمت‌الله نجفی، رئیس پلیس‌راه استان علت حادثه را تجاوز به چپ راننده آمبولانس اعلام کرد.

